

اندیشه صلح از نظر فارابی و فلاسفه غرب

-۳-

(ژان ژاک روسو - کانت) از نظر گاه صاحب نظران اندیشه صلح مسئله تازه ای نیست ، همی خواهند به تجربه رسانند که آیا ممکن است مردم سراسر دنیا در صلح و صفا و آرامش همه باهم زیست کنند ؟
فکر صلح قدیمی است ، از هنگامی که فلسفه سیاسی پدید آمد ، این سخن بمیان آمد که دولت ها بایکدیگر از در صلح و آرامش در آیند و قرارداد دوستی بپندند ، از راه دوستی اختلافات را از میان بردارند ، چه انسان دوستارزندگی مسالمت آمیز است ، نه درندگی و خونخواری ؛ هر گاه در اصول صلح اندیشه شود دانسته می شود که پایه آرامش را هر خردمندی در شرق و غرب جهان می پذیرد و از جان و دل قبول می نماید . صلح و صفا در ملت و دولت ها اسباب پیشرفت و خوشی مردم است .

در این گفتار به بعضی از آراء سه فیلسوف بزرگ نظر است ، بعقیده ما آنان نمودار صلح و آرامش جمعیت بشری بوده اند .

نخست حکیم مسلمان فارابی ، دوم ژان ژاک روسو ، سوم کانت فیلسوف مشهور . فلاسفه از نظر اندیشه صلح دو گروه هستند : دسته نخست از حکیمان داستان های خیالی از جهان اندیشه و پندار بهم بافته اند تا در اثر خواندن افسانه ها مردم پیشرفت نمایند و تقدم یابند . گروه دوم از فلاسفه نقشه ها و طرح هایی ریزی کرده اند تا در صورت پیاده کردن آن جنگ از بین برود ، آرامش و دوستی در دنیا حکمفرما شود .

این دو گروه از دیرین‌زمان صاحب این دو اندیشه بوده‌اند، ایمان به آراء و نظریه‌های خود داشته‌اند، گروه اول فرهنگ و تمدن را تأیید کردند، کتابها درباره مدینه فاضله نوشتند، دسته دیگر برای جلوگیری از جنگ و کشتار نقشه‌ها ریختند از جمله ایشان روسو و کانت بود. فارابی نمونه گروه اول از فلاسفه صلح دوست است. در قرن چهارم می‌زیست، فلسفه سیاسی و اجتماعی را از افلاطون و ارسطو اقتباس کرد و بصورت عرفان شرقی و اسلامی درآورد بغداد و طمش شد، در ۳۲۳ در دمشق وفات یافت.

وی صاحب رساله در آراء اهل مدینه فاضله است و آنچه را که ارسطو بیان داشت فارابی اقتباس کرد، او گوید: انسان حیوان سیاسی است، نیاز به آمیزش و اجتماع دارد، استعداد کمال را که طبیعت در فطرت آدمی نهاد انسان باید آن نیرو را درک کند و بکار اندازد چه جامعه از افراد تشکیل می‌شود، مردم گرد هم آیند، دسته به دسته گروه بگروه‌ها تبدیل شود و بعد جمعیت‌های بزرگ تشکیل گردد تا در اثر اجتماع بزرگ بر انسانها تمام جمعیت جهان را دربر گیرد بصورت یک جامعه جهانی در آیند، می‌دانید که جمعیت‌ها مردم شهر را تشکیل می‌دهند، در محیط خاص و آبادی با هم زندگی می‌کنند، اجتماع کوچک تبدیل به جمعیت بزرگتر می‌شود و به تناسب جمعیت روستا، بخش، شهر و مردم کشور را تشکیل می‌دهد، مردم کشورها نیاز به انتظامات داخلی و خارجی دارند، مسئول امنیت کشور دولت است، ملت و دولت‌های کوچک تبدیل به ملت و دولت‌های بزرگ می‌شود، در اینصورت مقدمه ایجاد حکومت جهانی فراهم می‌شود. فارابی مردم مدینه فاضله را به تن آدمی تشبیه نموده است. مدینه فاضله مانند بدن درست و سالم است، اعضای آدمی به‌مراه هم زیست می‌کنند و زندگی را ادامه می‌دهند و حفظ و نگاهداری می‌نمایند، هم‌چنان که اندام بدن مختلف است، نهاد انسانی، نیروی آدمی، برتری و خردی آدم‌ها با هم تفاوت و اختلاف دارند هم چنین جمعیت بشری لازم است طوری تشکیل یابد که وظیفه هر یک از افراد به تناسب استعداد و شایستگی طبقه بندی شود، در این صورت اجتماع باید رهبرانی داشته باشد که جامعه را بخوبی

و شایستگی اداره و سرپرستی نمایند، اجتماع طبقاتی دارد بعضی از جمعیت‌ها اجتماعات دیگر را تکمیل می‌نمایند به ترتیب و نظام خاصی نیروی افراد در اجتماع بخش می‌شود و به کار می‌افتد، فارابی از پیش صورت مثالی از زندگی مردم و جامعه را ترسیم نموده است که درخوشی و کامرانی زندگی کنند. اجتماعات تکمیل کننده یکدیگرند، هم‌چنانکه اعضای بدن جسم سالم را پرورش می‌دهد اجتماع هم افراد جامعه را تربیت می‌نماید.

دومین فیلسوفی که درباره او در این گفتار گفتگو می‌شود ژان ژاک روسو است.

روسو حکیم قرن هیجدهم میلادی بود، نظریه‌های با ارزشی در مورد اندیشه صلح جهانی داشت.

گویند: قانونی که در روابط اجتماع حکومت می‌کند در صورتی ارزش قانونی دارد که افکار عمومی آن را بپذیرد، اثر آئن در افراد اجتماع نمودار شود، باشد که افکار و اداره عمومی آن را بپذیرد و اعضای جامعه ملل باشند بدان پایند شوند. هر یک از دولت‌ها عضو جامعه ملل باشند ملتزم شوند که روش صلح و سلامت را شمار ملت و دولت خود قرار دهند دولت‌ها و انقلابی‌ها و سرکشان را مجبور سازند که تصمیمات جامعه ملل را اجرا کنند، قانون بین‌الملل روابط دولت‌ها را استوار می‌سازد، سزاوار است اراده عمومی اجتماع جهانی بجای قانون حکم فرما شود، قانون همه دولت‌ها و حکومت‌ها یکنواخت گردد، اینگونه نظرها را روسو درباره تأسیس جامعه ملل طرح کرد، این اندیشه در حدود دوست سال پیش از تاریخ تأسیس جامعه ملل انتشار یافت پیشرفت و تقدم در عصر نوین از نیمه قرن هیجدهم میلادی آغاز گشت، نهال دانش به ثمر رسید و علم بارور شد، دیگر مرزو حدی نداشت، دانشمندان توجهی به جنگ‌ها نداشتند و به کار علمی خود ادامه دادند. اوضاع و احوال که در عصر روسو در مردم حکم فرما بود، حد و وسطی ما بین نظام کامل اجتماعی و حالت اولیه فطرت انسانی بود، در آن صورت نه قانون می‌توانست

بر چنان حکومتی حکمروا شود و نه توانستند بر اراده عمومی تکیه کنند .
 روسو گوید : هرگاه مردم دنیا بخواهند از صلح و آرامش بهره‌مند
 شوند ، سزاوار است که پیرو اداره عمومی جهانی شوند ، نتیجه‌اش پیروی از
 قانون و قدرت عمومی است .

روابط فرهنگی ما بین کشورهای اروپا تواند اراده و افکار عمومی
 جهانی را بدست آورد . در عصر روسو دولت عثمانی در فرهنگ اروپا شرکت
 نداشت به عقیده وی باید صلح و آرامش جهانی در سراسر قاره اروپا حکومت
 کند بدون اینکه دولت عثمانی شرکت داشته باشد چون قدرتی بود در برابر اروپا .
 روسو پیشنهاد کرد جامعه ملل مابین دولت‌های اروپائی تأسیس شود ،
 در اثر نظارت و اجرای مقررات جامعه فرمانفرمایان با مردم قلمرو حکومت
 خود به عدالت و انسانیت رفتار کنند ، از قدرت سوء استفاده ننمایند .

دولت‌ها ملتزم شوند که بر روش صلح و آرامش و عدالت اجتماعی حکومت
 کنند ، صاحبان قدرت دیگر بر علیه یکدیگر برنخیزند ، پیرو مقررات جامعه
 ملل و هم زیستی مسالمت آمیز شوند .

دانشمدان با همکاری یکدیگر به بحث و درس پردازند ، برای ایشان
 تفاوتی نداشته باشد که این دانشمند فرانسوی ، یا آن یک انگلیسی و
 یا آلمانی است . سزاوار است که آدمی بهترین درس انسانیت باشد .

سید جمال‌الدین و اندیشه‌های او : نوشته مرتضی

مدرسی چهاردهی ، قطع جیبی ، ۶۰۰ صفحه . استاد مدرسی از
 محققین پرکار و دارای تألیفات عدیده است . اغلب نوشته‌های تحقیقی
 ایشان در مجله‌های وحید و ارمغان چاپ شده و هدیه اصحاب
 دانش گردیده است . کتاب سید جمال‌الدین نیز تاکنون چهار
 بار چاپ شده و همین نیز دلیل قاطعی بر توجه علاقمندان به
 تحقیقات ایشان است . توفیق مشارالیه را در انجام خدمات
 فرهنگی آرزو داریم .